

نقد و تکمله‌ای بر کتاب فرق اسلامی جلد 2

«فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه»

دکتر ملیحه صابری نجف‌آبادی*

چکیده

یکی از لوازم مهم برای ایجاد وحدت و یکپارچگی و تأمین مصالح مسلمانان شناخت فرق و مکاتب فکری آنها از همدیگر است تا از این طریق به ایجاد رابطه مستحکم و سازنده میان هم همت گمارند و موجبات تقویت ارکان عقیدتی وایدئولوژیکی و خروج از موضع ضعف و انزوا فراهم گردد. کتاب تاریخ فرق 2 «فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه» تألیف دکتر صابری سالها منبع درسی تاریخ فرق و منبع امتحان ورودی ارشد بوده است. این کتاب اولین متن فارسی مدون و جامع در زمینه فرق و از آثار موفق سازمان سمت است که در سال 83 موفق به کسب جایزه برتر کتابهای دانشگاهی شده است. و دارای امتیازات و ویژگیهایی است که مهم‌ترین آنها احاطه و اشراف علمی مؤلف، دسترسی او به منابع مختلف و متنوع و رویکرد حق جویانه به دور از تعصب و حفظ بی‌طرفی اوست. این مقاله نگاهی به کاستیها نواقص این کتاب دارد تا از این رهگذر امکان تکمیل و بهبود آن در چاپهای بعدی فراهم شود.

کلیدواژه‌ها

تاریخ فرق اسلامی، حسین صابری، کاستیهای کتاب فرق (2)

* استادیار مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت» (saberi@samt.ac.ir)

تاریخ پذیرش: 91/12/15

تاریخ دریافت: 91/9/20

مقدمه

کتاب درسی به عنوان مهم‌ترین ابزار دانش‌افزایی و منبع یادگیری دارای مخاطبانی است و دانشجو مهم‌ترین مخاطب و مصرف‌کننده کتاب درسی دانشگاهی است و از آن برای تحقق اهداف آموزشی خود استفاده می‌کند. لازمه ارتقای کیفی هر کتاب استفاده از روشهایی است که برای بهینه‌سازی و بهبود کیفی آن به کار می‌رود؛ یکی از این روشها، و مهم‌ترین آنها، نقد و بررسی کتاب در ارتباط با نیازهای مخاطبان است. در نقد و پرداخت موشکافانه است که محاسن و معایب احتمالی کتاب مشخص می‌شود و می‌توان با شناخت آنها برای ارتقای محاسن یا رفع معایب اقدام کرد. تاریخ دستاوردهای بشر ثابت کرده است که اگر بر اصول پذیرفته شده حوزه‌های نظری و عملی، نقدی وارد نمی‌شد و تحقیقی صورت نمی‌گرفت بشریت چه در حوزه اندیشه و چه در میادین علمی با رکود روبه‌رو می‌شد. البته پیداست که کتاب درسی به عنوان مهم‌ترین و رسمی‌ترین رسانه علمی دارای ویژگیهایی است که آن را از کتاب غیر درسی متمایز می‌کند؛ این ویژگیها و ابعاد گوناگون موجب شده که داوری کتاب درسی مستلزم ارزیابی همه جانبه آن باشد؛ نقد و بررسی آن نیز باید از جنبه‌های گوناگون محتوایی، زبانی، ساختاری و شکل ظاهری صورت پذیرد. سازمان مطالعه و تدوین که مأموریت تهیه و تدوین کتاب درسی برای رشته‌های علوم انسانی دانشگاهها را به عهده دارد تاکنون کتابهای ارزشمندی به جامعه دانشگاهی عرضه داشته و لازم است برای توسعه و تکمیل آنها و مهم‌تر از آن برای ماندگاری و بقای خود به کنترل کیفیت تولیدات خود از طریق نقد و بررسی و بازنگری و اصلاح آثار منتشره خود، پردازد، زیرا بدون تردید سازمانی می‌تواند به بقا و رشد خود ادامه دهد که نیازها، انتظارات و خواسته‌های مشتریان خود را بشناسد و به صورتی نظام‌مند فعالیت‌های خود را طرح‌ریزی و مدیریت نماید.

بر این اساس، در این مقاله به نقد کتاب تاریخ فرق اسلامی 2 تألیف دکتر حسین صابری پرداخته‌ایم. این کتاب برای دانشجویان رشته الهیات (ادیان و عرفان) به عنوان منبع اصلی درس «تاریخ فرق اسلامی 1 و 2» در مقطع کارشناسی به ارزش 4 واحد تدوین شده است. در جلد اول، نویسنده پس از بررسی شماری از فرقه‌ها از جمله قدریه، مرجئه، مشبیه، معتزله و ...، به تبیین اندیشه‌ها، رویکردها و طبقات آنها پرداخته است. اما جلد دوم گزارش مفصلی است از مکتب تشیع و آراء کلامی و مشاهیر این مکتب.

به این کتاب در سال 1384 عنوان «برگزیده چهاردهمین دوره کتاب برتر دانشگاهی» داده شد و در حال حاضر در نوبت چاپ نهم قرار دارد. این مقاله به فصول مختلف جلد دوم کتاب که درباره فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به آن است می‌پردازد.

فصل اول: کلیاتی درباره تشیع

نویسنده پس از ارائه کلیاتی درباره تشیع و ریشه‌یابی آن در لغت و اصطلاح، به پیدایی و دگرگونی آن پرداخته است. در مبحث پیدایی شیعه که از مهم‌ترین مباحث است 8 احتمالی که منبعث از آراء اهل سنت و غیره است به تفصیل بیان شده که تلخیص آن چنین است: (صفحات 22-25)

1. آغاز پیدایش شیعه در دوره حیات پیامبر.
2. پیدایش شیعه به عنوان یک گروه پس از رحلت پیامبر و در مخالفت با انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه.
3. پیدایش شیعه در دوره پایانی خلافت عثمان و در پی قتل او.
4. پیدایش شیعه در آستانه جنگ جمل.
5. پیدایش شیعه بعد از جنگ صفین و در پی طرح مسئله حکمیت.
6. پیدایش شیعه پس از شهادت امام علی (ع).
7. پیدایش شیعه پس از شهادت امام حسین (ع)، و در قالب یک نهضت مشخص.
8. پیدایش شیعه به عنوان یک فرقه در اواخر سده نخست.

همه این توصیفات درباره پیدایی تشیع که با تفصیل و با تکیه بر منابع بیشتر اندیشمندان اهل سنت، شیعه و جمعی از خاورشناسان جمع‌آوری شده است مبتنی بر این نکته است که تحولات تاریخی تشیع با پیدایش آن درهم آمیخته است و در واقع، تکامل مکتب تشیع را در گذر تاریخ مفروض دانسته است و این نظریه ایست که با اندیشه بسیاری از بزرگان شیعه در تعارض است. مؤلف محترم با آنکه به بسیاری از آراء اندیشمندان سنی مراجعه کرده، نظر آنها را توضیح داده‌اند بی‌آنکه نقدی بر آنها وارد سازند از طرح آراء اندیشمندانی چون علامه امینی، علامه طباطبایی و علامه عسکری خودداری کرده‌اند. این بزرگان حقیقت تشیع را امری الهی دانسته‌اند که دارای جوانب سیاسی، عقیدتی و اخلاقی است. در واقع، شالوده مکتب تشیع اصل امامت است که ضرورت آن مانند نبوت در ابعاد مختلف سخنان ائمه اطهار (ع) ساری و جاری بوده است. متأسفانه مؤلف محترم امامت را که محور و شالوده اصلی مکتب تشیع است امری سیاسی و برون دینی در نظر گرفته، به بُعد معنوی و دینی آن

توجهی نکرده‌اند در توصیف این موضوع به دیدگاه علامه طباطبایی نظری می‌افکنیم که در آن فلسفه این مکتب به روشنی توضیح داده شده است. ایشان به پیروی از بزرگان شیعی سلف خود فلسفه وجودی تشیع را در کتاب شیعه در اسلام این‌گونه توضیح می‌دهند.

«شیعه معتقد بود آنچه برای جامعه در درجه اول اهمیت دارد روشن شدن تعالیم اسلام و فرهنگ دینی است و در درجه تالی آن جریان کامل آنها در میان جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر افراد جامعه به جهان و انسان با چشم واقع‌بینی بنگرند و وظایف انسانی خود را بدانند و به جا آورند اگرچه مخالف دیدگاهشان باشد.

ثانیاً یک حکومت دینی نظم واقعی اسلامی را در جامعه حفظ و اجرا نماید به طوری که مردم جز خدا را نپرستند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی برخوردار باشند و این دو مقصود به دست کسی باید انجام یابد که عصمت و مصونیت خدایی داشته باشد و گرنه ممکن است کسانی مصدر حکم یا مرجع علم قرار گیرند که در زمینه وظایف محوله خود از انحراف فکر یا خیانت سالم نباشند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی برخوردار نباشند و تدریجاً ولایت عادلانه آزادی‌بخش اسلامی به سلطنت استبدادی و ملک کسری و قیصری تبدیل شود و معارف پاک دینی مانند معارف ادیان دیگر دستخوش تحریف و تغییر دانشمندان بوالهوس و خودخواه گردد و تنها کسی که به تصدیق پیغمبر اکرم در اعمال و اقوال خود مصیب و روش او با کتاب خدا و سنت پیغمبر مطابقت کامل داشت همان علی (ع) بود» (طباطبایی، 1348: 9).

فصل دوم فرقه کیسانیه

این فصل توضیح است درباره فرقه کیسانیه، طی آن نویسنده محترم به طرح آراء بسیاری از مورخان در مورد نام، پیدایی، و رابطه این فرقه با عباسیان پرداخته، اندیشه‌ها و نقش ابن حنفیه و نیز انشعابات و فرق کیسانیه را تبیین کرده‌اند. بسیاری از دیدگاهها را به طور گزارشی و توصیفی بدون هیچ‌گونه نظم و نسق و تحلیل و نتیجه‌گیری مشخص آورده‌اند که نمونه آن توصیف شخصیت ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه و جانشین او در صفحات 59-60 است. متأسفانه نحوه چینش مطالب درخور کتاب درسی نیست؛ زیرا شرط اصلی متن درسی انسجام و وضوح مطالب آن است (در صفحات 55-61 در باره انشعابهای مختلف این فرقه که مربوط به جانشینی ابوهاشم است چنین می‌خوانیم:

«در پی مرگ ابوهاشم

1. گروهی گفتند ابوهاشم در بازگشت از شام در حمیمیه نزد محمد بن علی بن عبدالله بن عباس رفته و او را وصی خود قرار داده و او نیز پسر خویش ابراهیم امام را وصی قرار

داده و ابراهیم امامت را به برادر خود عبدالله بن حارثیه ملقب به سفاح، نخستین خلیفه عباسی، سپرده و سفاح نیز عبدالله بن ابی جعفر ملقب به منصور را وصی ساخته است. این گروه قاعدتا باید با همان رزامیه یعنی پیروان رزام بن رزم که شهرستانی از آنان به عنوان فرقه‌ای از فرقه‌های کیسانیه یاد می‌کند یکی باشد. طرفداران ابومسلم خراسانی از دنباله‌های همین گروه قلمداد می‌شوند.

2. گروهی گفتند امامت پس از ابوهاشم به برادرزاده‌اش حسن بن علی بن محمد حنفیه رسیده است

3. گروهی دیگر گفتند: امامت پس از ابوهاشم بی‌واسطه به حسن بن علی نرسیده بلکه نخست از ابوهاشم به برادر وی علی بن محمد و از علی بن محمد به فرزندش حسن رسیده است.

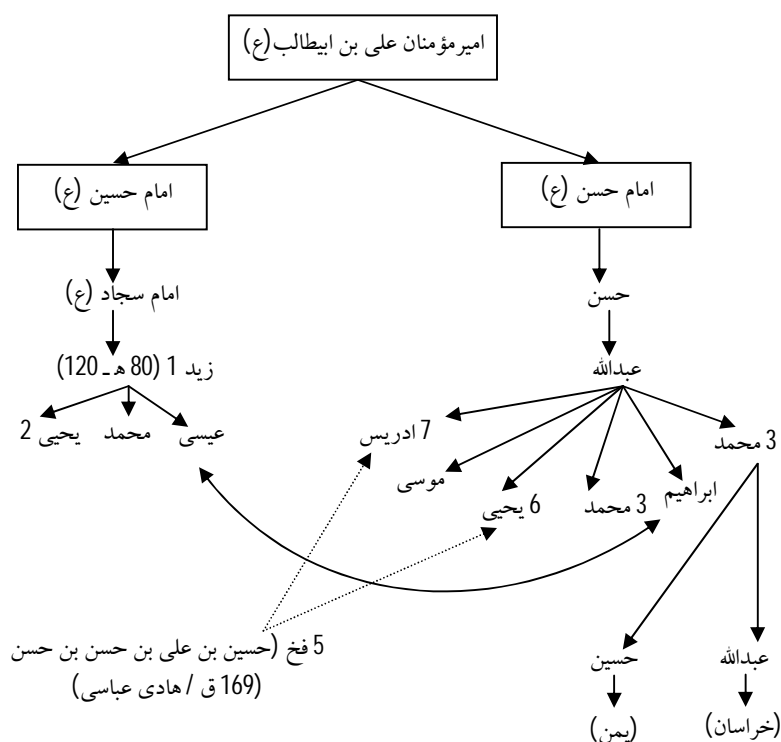
4. گروهی هم گفتند: ابوهاشم، عبدالله بن عمرو بن حرب کنندی را وصی خود قرار داده و روح ابوهاشم به او نقل یافته است. به روایت شهرستانی همین گروه پس از آگاهی از خیانت عبدالله بن عمرو از او رویگردان شدند و به امامت عبدالله بن معاویه ابن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب گرویدند، از این گروه با نام حریبه یاد شده است.»

در بخش اندیشه‌های کیسانیه، دو موضوع حلول و تناسخ و دعوی نبوت (در صفحه 50) به کل فرقه کیسانیه نه به برخی از شعب آن منتسب شده است که با حقیقت این فرقه سازگار نیست. برای مثال آیا اتهام دعوی نبوت و جاری ساختن سخنان سجع‌آمیز با ادعای وحی که از طرف بغدادی به مختار نسبت داده شده جای تردید و بررسی ندارد؟ لازم است نویسنده محترم یا از طرح این اتهام عجیب خوداری ورزند، یا درباره آن موضوع تحقیق و بررسی کافی انجام دهند تا حقیقت برای خواننده روشن شود.

فصل سوم فرقه زیدیه

در این فصل نیز اطلاعات غیر منسجم و پراکنده‌ای درباره قیامهای زیدیان بیان شده است؛ بیش از ضرورت اطاله کلام شده است و گاه داده‌ها برای تفهیم کافی نیست. مطالب این فصل بسیار آشفته است. قیامهای متعددی که در این فرقه صورت گرفته گاهی آنقدر زیاد است که خواننده سر نخ را گم می‌کند. شاید برای سامان‌دهی مطالب بهتر بود مؤلف نموداری از قیام زیدیان مانند نمودار زیر تهیه می‌کردند:

قیامهای زیدیه



- قیام 1) قیام زید در کوفه (122ق/ هشام بن عبدالملک)
 - قیام 2) قیام یحیی پسر زید در نیشابور و جوزجان (125ق/ ولید بن یزید)
 - قیام 3) قیام محمد پسر عبدالله در مدینه (145ق/ منصور)
 - قیام 4) قیام عیسی (پسر زید) و ابراهیم (پسر عبدالله) در بصره (منصور عباسی)
 - قیام 5) قیام حسین بن علی بن حسن بن حسن مشهور به قیام فنخ (169ق/ هادی عباسی)
 - قیام 6) قیام یحیی پسر عبدالله در ری و طبرستان (هارون)
 - قیام 7) قیام ادریس در مغرب (حکومتی از 172 تا 375 ق)
- در ضمن قیامهای دیگری نیز مربوط به این فرقه صورت گرفت که عبارت‌اند از:
- قیام ابوالسرایا در کوفه (199ق/ مأمون) منجر به ایجاد 2 پایگاه:
 - قیام یحیی بن حسین بن قاسم در یمن
 - قیام حسن بن زید و ناصر اطروش در طبرستان

از دیگر اشکالات این فصل این است که شخصیت‌های مهمی که در این قیامها رکن بوده‌اند توضیح داده نشده‌اند؛ مثلاً درباره حسین بن حسن بن علی بن حسن مجتبی - رهبر شهدای فخ - توضیح نیامده و از این واقعه مهم، در صفحه 73 صرفاً به توصیفی کوتاه بسنده شده است:

«شهید فخ: به خلافت رسیدن هادی عباسی و در پیش گرفتن سیاست سرکوب از سوی او و به ویژه به سبب تحریک‌های کارگزار حکومت در مدینه یعنی عمر بن عبد العزیز، زیدیان پیرامون حسین بن علی گرد آمدند و قیامی را سامان دادند. این جنبش محدود به سال 169 به دست محمد بن سلمان سرکوب شد و حسین همراه با گروهی از یاران خود در جایی به نام فخ - در شش میلی مکه - به شهادت رسید و پیکر او و یارانش را برهنه در بیابان گذاشتند.»

در صورتی که جا داشت نویسنده محترم به گونه‌ای بایسته و شایسته این جریان، به بررسی آن می‌پرداختند. رهبر این قیام نبیره امام حسن مجتبی - علیه السلام - و از خاندان فضل و جهاد و علم و عبادت و از شریف‌ترین بیت یعنی - اهل بیت پیامبر اسلام - است. از ویژگی‌های این قیام این است که قبل از وقوع این حادثه روایاتی در مورد مقام و منزلت حسین بن علی صاحب فخ وارد شده که جالب توجه است، در اینجا به یک روایت اشاره می‌کنیم:

امام محمد باقر - علیه السلام - روایت می‌کنند که روزی پیامبر - صلی الله علیه و آله - از سرزمین فخ عبور می‌کرد؛ هنگامی که به موضع فخ رسید، از مرکب پیاده شد و در آنجا دو رکعت نماز خواند، در رکعت دوم بی‌اختیار به گریه افتاد و اصحاب هم از گریه آن حضرت به گریه افتادند، پیامبر دلیل گریه خویش را چنین شرح داد: در رکعت اول نماز بودم جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: «ای محمد، مردی از فرزندان تو در همین مکان کشته خواهد شد و پاداش و اجر هر کسی که در رکاب او به شهادت می‌رسد، ثواب و پاداش دو شهید است.» (مجلسی، 1983، ج 48: 170) آنان در سیزدهم ذی قعدة قیامشان را با شعار «المرتضى من آل محمد (ص)» آغاز کردند و با نیروهای عمر بن عبدالعزیز عمری درگیر شده آنان را به شکست و عقب‌نشینی وادار کردند و سرانجام عمر بن عبدالعزیز عمری، از چنگ آنان گریخت و در نتیجه، شهر مدینه در اختیار علویان قرار گرفت و حسین بن علی با در اختیار گرفتن صندوقخانه بیت‌المال و تقسیم آن میان مبارزان و مستمندان، به رتق و فتق امور پرداخت و خود را برای هجوم به مکه معظمه آماده نمود. علویان، پس از یازده روز درنگ در مدینه، در 24 ذی قعدة، عازم مکه معظمه شدند. (همان، ج 21: 74) سران عباسی که برای ادای فریضه حج آمده بودند،

از ادای فریضه دست شسته راهی میدان کارزار شدند. جنگ در منطقه فحّ - نزدیک مکه - بین دو گروه در گرفت و تمام یاران حسین بن علی (شهید فحّ) در هشتم ذی حجه سال 169 هجری به شهادت رسیدند. ابدان آنها رها و سرها از بدن جدا گشت و بسیاری از علویان در این قیام به شهادت رسیدند. حسین بن علی شهید فحّ در سن 26 سالگی بدون آن که از او فرزندی باقی مانده باشد، به شهادت رسید ولی برخی یاران او به اطراف متواری شدند و ادیس بن عبدالله به مغرب رفت و حکومت ادارسه را تشکیل داد و یحیی بن عبدالله به دیلم فرار کرد و در آن جا قیام کرد (رضوی، صص 170-127).

با توجه به اهمیت این قیام لازم بود حداقل سخنان ائمه اطهار (ع) درباره این قیام خونین در کتاب ذکر می‌شد.

از موارد دیگر می‌توان به ابهام آراء بتریه در صفحه 98 اشاره کرد:

نام بتریه را بر پیروان دو تن از رهبران زیدی یعنی ابواسماعیل کثیر بن نافع نواء و الابتر و نیز حسن بن صالح بن حی همدانی نهاده‌اند. کثیر النواء از اصحاب حدیث و معاصر امام باقر و زید است که عمدتاً در مسئله تبری و تولی نسبت به ابوبکر و عمر با زید اختلاف داشت و همین امر سرچشمه نامگذاری او و پیروانش به بتریه شد.

هرچند گاه نام کثیر النواء در سلسله اسناد حدیث شیعی نیز به چشم می‌خورد اما چونان که روایت کرده اند امام باقر (ع) او و ابومقدام و تمار را گمراه کننده خوانده و امام صادق (ع) نیز از او بیزار است و او را همراه با سالم و ابوجارود دروغگو و بی‌باور دانسته و لعنتشان کرده است دیدگاه‌های کثیر النواء سبب شده است برخی او را در شمار اهل سنت بدانند. از کثیر النواء در ردیف کسانی چون سلمه بن کهیل، ابومقدام ثابت بن حداد، سالم بن ابی حفصه و حکم بن عتیبه و نیز حسن بن صالح بن حی یاد می‌شود و پیروان این گروه بتریه دانسته می‌شوند. کثیر النواء در سده دوم هجرت در گذشته است.

در این گزارش از کثیر النواء و حسن بن صالح به عنوان رهبران زیدی نام برده شده، اما در سطر بعد از اختلاف آنها با زید سخن به میان آمده است؛ حتی روشن نیست که این اختلاف چگونه بوده و با وجود این اختلاف چگونه هنوز هم آنها را از زیدیه می‌دانند؟ در کتاب رجال کشی نیز آنها را زیدی ندانسته و دلیل آنهم روایتی است که از سدیر آمده است که با نزد امام باقر (ع) رفتیم و برادر آن حضرت، زید بن علی، هم نزد او بود؛ این اشخاص به حضرت گفتند ما علی و حسن و حسین (ع) را دوست می‌داریم و از دشمنان آنها بیزاریم. زید بن ثابت رو به ایشان کرد و گفت آیا از فاطمه بیزار می‌جوید؟ شما کار ما را بریدید خداوند شما را ببرد! (شهرستانی ص 140، 142-143)

مسئله دیگر اینکه در کتاب هیچ سخنی درباره آراء کلامی بتری به میان نیامده در

صورتی که شهرستانی می‌گوید:

«بیشتر بتیره در زمان او مقلد هستند و رأیی از خود ندارند و در اصول دین پیرو معتزله اند و ائمه معتزله را از ائمه اهل بیت بزرگتر می‌شمارند و در احکام پیرو ابوحنیفه هستند و در مسائل کمی از شافعی و شیعیان پیروی می‌کنند» این آراء درباره بتیره ابهام اینکه چگونه آنها را از فرق شیعی آن هم زیدی می‌دانند بیشتر می‌کند. (شهرستانی، بی‌تا. ج 1، ص 96)

شخصیت ابو جارود نیز مبهم است در موضوع جارودیه لازم بود مؤلف محترم به اعتقاد جارودیه درباره تغییر عقیده ابوالجارود از امامیه به زیدیه می‌پرداخت و همچنین به اعتقاد آنها در مورد اینکه امامت از فرزندان فاطمه (علیها السلام) جدا نخواهد شد و نیز قائل به رسیدن الهام به قلب امام بودند.

فصل چهارم: فرقه اسماعیلیه

درباره مصداق نداشتن بدهاء با تغییر امامت اسماعیل و قائل نبودن تشیع به آن توضیحات کافی داده نشده است.

مؤلف محترم در ص 107 می‌نویسند:

«امام صادق (ع) بر پایه سنتی که در میان امامان درباره تعیین جانشینی در دوره حیات خود وجود داشت پیشتر پسر ارشد خود اسماعیل را به جانشینی معرفی کرده و بدین سان او باب الله و سبب میان خدا و خلق و نایب پروردگار در زمین شده بود. اما این جانشینی فعلیت نیافت. «این گفته را مؤلف از کتاب تشیع در هند تالیف هالیستر به نقل از کتاب اسرار النطقاء ص 81 آورده است در صورتی که در پاورقی بر اساس روایتهای شیعه اعلام می‌کند که امام صادق (ع) هرگز اسماعیل را به جانشینی منصوب نفرموده بود.

در حالی که می‌دانیم در روایات شیعه نسبت به اسماعیل طعنه‌هایی به چشم می‌خورد: در برخی روایات امام صادق (ع) فرمود او گناهکار است و به من و هیچ یک از پدرانم شباهت ندارد (معجم رجال الحدیث: 70) به علاوه اینکه به استناد و اجماع امامیه بدهاء در نبوت و امامت راه ندارد (شیخ مفید و اساسا فقهای شیعه هیچ‌گونه نصی را از ناحیه امام صادق (ع) نسبت به امامت وی قبول ندارند و این که از امام صادق (ع) روایت شده است که در امر اسماعیل بدهاء حاصل شده است مربوط به امامت ندانسته و به گونه‌های دیگر معنی کرده اند». سید حسن خمینی، 1389، جلد 1: 112) البته در پاورقی کتاب

مضمون این مطالب آمده است که آن را از قوت کلام خارج می‌سازد. توضیحات مؤلف محترم درباره جنایات قرامطه نیز بسیار کوتاه است و در صفحه 113 به این مختصر بسنده کرده‌اند:

«از میان سه گروه قرامطه، قرامطه بحرین قدرت افزون‌تری داشتند. ابوسعید جنابی به سال 286 ق. در احساء قیام کرد و حکومت مناطق هجر را در دست گرفت. او توانست سپاه حکومت عباسی را شکست دهد. پس از او فرزندش ابوطاهر رهبری را دست گرفت و در دوران فرمانروایی خود به مناطق حوزه نفوذ عباسیان حمله برد؛ چنان‌که در سالهای 315 ق. و 316 و 317 ق به مکه حمله کرد و حجرالاسود را از مکه به هجر آورد.»

در حالی که حمله بسیار خشونت بار قرامطه در منابع معتبر چنین ضبط شده است: «هجوم بی‌امان قرامطه بحرین به شهرها و آبادیهای دور و نزدیک و کشتارهای بی‌رحمانه مردم، رعب و وحشت زایدالوصفی در مسلمین به وجود آورده بود و در این میان کاروانهای حجاج بیش از همه در معرض خطر بودند. کاروانهای حجاج بخصوص حاجیانی که از طرف عراق به مکه می‌رفتند و مجبور بودند از حوزه نفوذ قرامطه عبور کنند، همواره مورد حمله آنها بودند این حملات در سالهای 313 و 314 آنچنان شدید بود که در این سالها هیچ‌یک از کسانی که از راه عراق به مکه عازم بودند، موفق به انجام مناسک حج نشدند. تا اینکه در سال 317 خشونت به اوج خود رسید و فاجعه عظیم رخ داد. در این سال، قرامطه طبق یک نقشه و توطئه حساب شده، به کاروانهایی که از طریق عراق رهسپار مکه بودند، حمله نکردند و کاروانهای حجاج از جمله کاروان عراق به سرپرستی منصور دیلمی سالم و بدون مزاحمت به مکه رسیدند اما چون روز ترویبه رسید قرامطه به فرماندهی ابوطاهر جنابی حجاج را غافلگیر کردند و با یک یورش وحشیانه، هم به آنها و هم به ساکنین شهر مکه حمله کردند و دست به کشتار عجیبی زدند و اهانت بی‌سابقه در مورد مسجدالحرام اتفاق افتاد. گفته شده است که در این واقعه ابوطاهر با یک سپاه نهصد نفری وارد مسجدالحرام شد و این در حالی بود که او مست بود و بر روی اسبی قرار داشت و ششمیر عربیانی در دستش بود؛ حتی اسب او نزدیک بیت ادرار کرد. طبق نقل مورخان، قرامطه هر چه توانستند از حجاج و اهل مکه کشتند و از مقدسات اسلامی هتک حرمت کردند. آنها هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند. شمشیرهای قرامطه طواف کنندگان، نماز گزاران و کسانی را که به دره‌ها و کوه‌ها فرار کرده بودند، درو می‌کرد و مردم فریاد می‌زدند که آیا همسایگان خدا را می‌کشی و آنها می‌گفتند: کسی که با اوامر الهی مخالفت کند همسایه خدا نیست. تعداد کشته شدگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید که بسیاری از آنها را در چاه زمزم ریختند و بعضیها را بدون غسل و کفن و نماز در جاهای دیگر دفن کردند. در همان حال که قرامطه مردم را

از دم تیغ می‌گذرانیدند و از کشته‌ها پشته می‌ساختند، ابوطاهر کنار در کعبه این شعر را ترنم می‌کرد: «أنا بالله و بالله أنا اخلق الخلق و افنیهم انا قرامطه علاوه بر کشتارهای بی‌رحمانه و غارت اموال حجاج و اهل مکه، زیورها و از جمله پرده کعبه را غارت کردند و در آن را کتند و خواستند ناودان بیت را از جای خود بکنند ولی متصدی این کار سقوط کرد و مرد؛ مهم‌تر از همه، حجرالأسود را از جای خود برداشتند و با خود به بحرین بردند. موضوع ربودن حجرالأسود در همه کتابهای تاریخی که جریان حمله قرامطه به مکه را نقل کرده اند، آمده است و در بعضی از کتب این مطلب هم اضافه شده که ابوطاهر با گرز به حجرالأسود زد و حجر شکست و در همین حال خطاب به مردم می‌گفت: ای نادانها! شما می‌گفتید هر کس وارد این خانه شود در امنیت قرار می‌گیرد در حالی که دیدید آنچه را که من کردم، یک نفر از مردم که خود را برای کشته شدن آماده کرده بود لجام اسب او را گرفته و گفت: معنای این سخن (که مضمون آیه‌ای از قرآن است) آن نیست که تو می‌گویی بلکه معنای آیه این است که هر کس وارد این خانه شد او را در امان قرار دهید. در این حال، قرمطی اسب خود را حرکت داد و رفت و به او توجهی نکرد.

نکته دیگر اینکه در مبحث فاطمیان در صفحه 130 به اقدامات صلاح‌الدین ایوبی هیچ اشاره‌ای نشده است. در صورتی که صلاح‌الدین ایوبی پس از غلبه بر فاطمیان و تسلط بر قاهره کتابخانه بزرگ اسماعیلیان را آتش زد و روز عاشورا را که در تاریخ، مظهر مظلومیت شیعه بود به روز سرور و شادمانی تبدیل کرد. ناصری طاهری، عبدا...، فاطمیان در مصر، همان، ص 98.

در صفحه 103، فرقه ناصریه توضیح داده نشده است؛ زیرا دو فرقه ناصریه وجود دارد که ارائه توضیح درباره اختلاف این دو فرقه ضروری است؛ همچنین برای تمایز ناصریه از دیگر فرق باید توضیح کافی آورده شود.

یکی دیگر از اشکالات مهم کتاب در بخش اسماعیلیه این است که درباره عملکرد اسماعیلیه در ایران، فعالیت و نحوه عملکرد فدائیان، قلاع اسماعیلیه، گزارش ترورهای افراد هیچ توضیحی نیامده است؛ در حالی که می‌دانیم:

اسماعیلیه در ایران با رهبری حسن صباح و فدائیانش حدود 170 سال در قلاع و دژهای خود که از مغرب کوه‌های البرز تا قهستان در جنوب خراسان و نیز در جنوب پراکنده بودند حکومت می‌کردند. آنها پس از ایجاد قلاع و پایگاههای خود به کمک پیروان خود که عمدتاً از اقشار پایین جامعه مانند پیشه‌وران و بینویان شهری و روستایی

بودند، نفوذ خود را تا سوریه گسترش داده، به مبارزه با نمایندگان دولت برخاستند و بسیاری از مخالفان خود از خلفا، وزیران، امیران، قضات و روحانیان سنی را به قتل رساندند؛ افرادی مانند مسترشد بالله خلیفه عباسی و پسرش راشد، نظام الملک وزیر سلجوقیان و دو پسرش احمد و فخرالملک. براساس گزارش رشید الدین فضل الله، اسماعیلیان طی مدت 72 سال دست کم هشت خلیفه و پادشاه، شش وزیر، پنج والی، پنج رئیس، هفده امیر لشکر، پنج مفتی سنی، دو شیعه میانه رو اسماعیلی، سه مرتد که از مذهب اسماعیلی برگشته بودند و نیز دو مخالف سیاسی سلطان سنجر را ترور کردند. علاوه بر این، فدائیان اسماعیلی اقدام به ترور افراد معمولی کوچه و بازار نیز می کردند. لذا با توجه به طولانی بودن مدت حکمرانی اسماعیلیه و دامنه وسیع قدرتشان و افراد مهمی که کشتند ضرورت داشت توضیح بیشتری درباره آنها داده شود.

همچنین در باب دیدگاه اسماعیلیه در باره امور اخروی در ص 153 چنین آمده است:

از دیدگاه اسماعیلیه اموری چون تناسخ مردود و حقایقی چون رستاخیز و حساب و بهشت و دوزخ پذیرفته است، هرچند آنان از کیفر دوزخ و نعیم بهشت تفسیری مجازی به دست می دهند که خود در اندیشه باطنی گرای آنان ریشه دارد. در صورتی که برخی از محققان معتقدند ناصر خسرو و سجستانی که از متفکران بزرگ اسماعیلیه اند به تناسخ اعتقاد داشته اند (نک زادمسافرین ص 420 و 422 حکمت شیعی و اسماعیلیه ص 31).

نکته دیگر اینکه درباره آقاخان مطلب کافی نیامده است در صورتی که لازم بود درباره این شخصیت که تعداد زیادی از اسمعیلیه سراسر جهان پیرو او هستند و آراء وی در اروپا و افریقا نیز نفوذ زیادی دارد اطلاعات جدیدتری ذکر می شد.

فصل پنجم: اثنی عشریه

مؤلف در توضیح این مکتب به تاریخ تشیع متوسل شده و به طور اختصار به شرح زندگینامه ائمه اطهار (ع) پرداخته، و سپس وقایع تاریخی و فرهنگی شیعه اثنی عشری را با تفکیک به سه دوره شرح کرده است: غیبت کبری تا سقوط بغداد؛ از خواجه نصیر تا ظهور صفویان؛ از ظهور صفویان تا انقلاب اسلامی در ادامه به ذکر اندیشه های شیعه اثنی عشری پرداخته، و شرح حالی نیز از مشاهیر بزرگی مانند کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید

مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، و علامه حلی به دست داده است. در مورد این فصل می‌توان به نکاتی اشاره کرد:

1. در شرح تاریخ تشیع، شخصیت حضرت زهرا (س) مغفول مانده است و نقش فکری - فرهنگی آن حضرت به طور کلی نادیده گرفته شده است.

2. در توضیح شخصیت حضرت علی (ع)، از مقام علمی آن حضرت و اثر گرانقدر ایشان - «نهج البلاغه» - و تزویج آن حضرت با حضرت فاطمه (س) و انتساب اهل بیت به این ازدواج غفلت شده است. (ص 177-179)

3. درباره چگونگی شکل‌گیری روحانیت شیعه نیز مطلب چندانی نیامده است، مطالبی چون: استقرار مراتب روحانیت که در راس آن عالی‌ترین مرجع قرار دارد؛ چگونگی جمع‌آوری و توزیع خمس در زمان غیبت؛ امامت جمعات و ایراد خطبه در زمان غیبت؛ اجتهاد و رهبری دینی. شایسته بود با توجه به اهمیت جایگاه روحانیت این جریان به تفصیل تبیین می‌شد.

4. در بخش تشریح اندیشه شیعه، بهتر بود به جای ذکر وجوه اشتراک با برخی فرق دیگر، به مواردی پرداخته می‌شد که دیدگاه‌های شیعه اثنی‌عشری با فرق دیگر تفاوت دارد، مثل متعه که زیدیه و اسماعیلیه آن را رد می‌کنند اما امامیه می‌پذیرد.

در صفحه 261 غالیان جزو فرقه‌های شیعه معرفی شده است، در حالی که اکثر علمای شیعه آنها را خارج از دین دانسته‌اند و در کتابهای اسفرائینی، شیخ مفید، و شیخ صدوق بر این مسئله تصریح شده است (ر.ک: تصحیح الاعتقاد، 109: 1371، الاعتقادات: 71؛ التبصیر فی الدین، 1955: 123).

همچنین، در صفحه 212 توضیحات مربوط به شیخیه بسیار اندک و ناقص است، به طوری که در نهایت خواننده اطلاعات چندانی از آراء و عقاید شیخیه به دست نمی‌آورد و در نمی‌یابد که این فرقه چه تمایزی با شیعه اثنی‌عشری دارد؛ با توجه به حضور این فرقه در حال حاضر در کشور لازم است توضیحات مبسوط‌تری درباره آنان ارائه شود.

صفحه 212 توضیحات مربوط به بهائیت، هرچند این فرقه اساساً شیعی محسوب نمی‌شود اما چون منشأ شیعی دارد و با توجه به رشد روزافزون این فرقه بسیار خلاصه و اندک است و تقریباً مطلب مفیدی به خواننده ارائه نمی‌شود. اصولاً فرقه نو تأسیس نقش زیادی در فرهنگ اختلاف فرق جهان اسلام دارند و لازم است دانشجو با مبانی فرق جدید کاملاً آشنا گردد.

فصل ششم:

در مبحث «غالیان» لازم بود به تغییرات معنایی مبحث غلو توجه می‌شد با این توضیح که این امر مختص شیعه نیست و اهل سنت نیز به این بلیه دچار شده‌اند؛ به سخن بزرگانی چون شیخ مفید، و شیخ صدوق نیز توجه می‌شد و اینکه آیا غالیان از فرق شیعه به شمار می‌آیند یا خیر؟

موارد دیگر

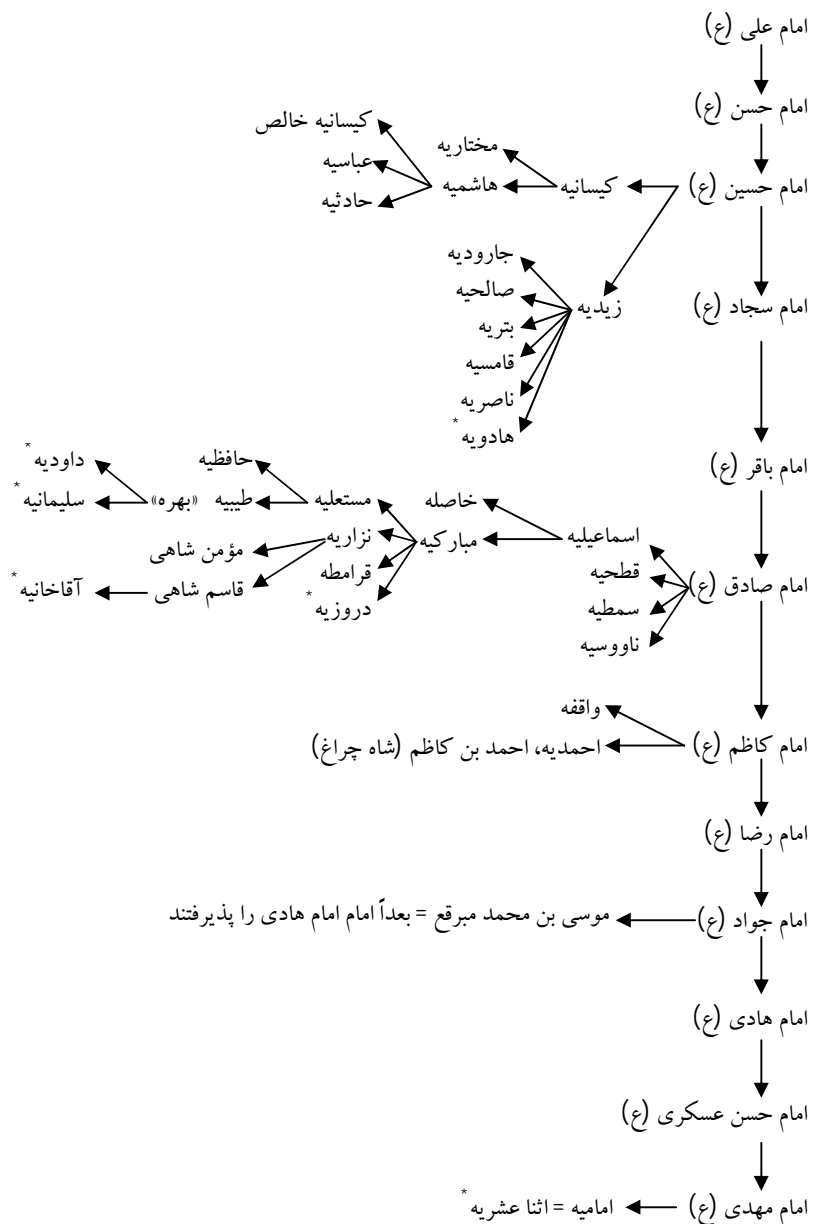
توضیح ناکافی درباره فرق مختلف: لازم بود مؤلف محترم به وضعیت فعلی هر فرقه نیز می‌پرداخت و چهره‌های شاخص معاصر یا قرون متاخر هر فرقه را معرفی می‌کرد. همچنین، ذکر دلایل و علل ظهور و افول فرقه‌ها ضروری است. تجزیه و تحلیل دقیق‌تر مباحث اعتقادی و آراء کلامی فرق، و تبیین مبانی نظری آنها، می‌تواند زمینه‌ای باشد برای درک عمیق‌تر مطالب.

ضعف منابع استفاده شده: به منابع دست اول کمتر توجه شده است زیرا معمولاً مهم‌ترین منبع برای معرفی آراء یک فرقه، آثار و کتب منتسب به آن فرقه است، ولی در تبیین دیدگاه‌های زیدیه از منابع اصلی این فرقه کمتر استفاده شده است؛ همچنین به منابعی نیز که درباره زیدیه تحقیقات مهمی انجام داده‌اند توجهی نشده است، مثلاً تحقیقات ردولف اشتروتمان، کورنیوس وان آندوک، ویلفرد مادلونگ، و بنیامین آبراهاموف. همچنین از کتاب *مقاتل الطالیین* که ابوالفرج اصفهانی درباره تاریخ قیام‌های زیدیه نوشته است هیچ استفاده‌ای نشده است. درباره موضوع شهادای فخر به اخبار فخر کتاب احمد بن سهل رازی مراجعه نشده است. در توضیح فرقه اسماعیلیه به منابع لاتین مهم مانند توجه نشده است. همچنین از کتاب *مجدوع* که فهرست ارزشمندی از میراث ادبی اسماعیلیان را طبقه‌بندی و توصیف کرده است غفلت شده است

اهداف کل کتاب: برای دانشجو در پایان هر فصل هدف کلی مشخص نشده است؛ همچنین در پایان هر درس جمع‌بندی مطالب نیامده است.

عدم استفاده کافی از نمودار و جدول: مناسب‌تر بود که برای فهم بهتر دانشجویان از نمودار و جداول کارآمدتری کمک گرفته می‌شد، حتی در چینه مطالب نیز برای برانگیختن حس کنجکاوی دانشجو کار چندانی صورت نگرفته است. شاید درج چنین نموداری در آغاز کتاب برای تبیین کلی فرق شیعه مناسب باشد:

5. نمودار فرق



حجم کتاب: حجم این کتاب بیش از نیاز 2 واحد درسی است، و قاعدتاً با توجه به تناسبی که برای هر واحد درسی در نظر گرفته می‌شود (100 صفحه برای هر واحد) بین 200 تا 250 صفحه برای این درس کافی بود نویسنده محترم گاه برای تبیین یک مطلب غیر مهم و کم ارزش به ذکر مطالب حجیم و غیر ضروری، مانند نقل قولهای متعدد و کم فایده و عبارات طولانی و پاورقیهای زائد پرداخته‌اند که این امر حجم صفحات را تا 380 افزایش داده است. در صورت پذیرش موارد فوق پیشنهاد می‌شود هنگام تجدید چاپ کتاب، موارد غیر ضروری نیز حذف شوند.

منابع

- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (1955). *التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرقه الهالکین*. تحقیق محمد زاهد کوثری. قاهره: مکتبه الخانجی.
- پورحسن، قاسم (1390). *حکمت شیعی، باطنیه و اسماعیلیه*. تهران: بنیاد صدرا.
- جعفری، یعقوب (1373). «فتنه قرامطه در مکه». *نشریه فقه و اصول*، میقات حج، پاییز، ش 5.
- خمینی، سید حسن (1389). *فرهنگ جامع فرق اسلامی: بر پایه دست نوشته‌های مرحوم آیت‌الله سید مهدی روحانی*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- رضوی اردکانی، سید ابوفاضل (1375). *ماهیت قیام شهید فخر*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- رضوی اردکانی، سید ابوفاضل (1370). *ماهیت قیام شهید فخر*. قم: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد‌الکریم (بی تا). *الملل و النحل*. به تحقیق سید محمد گیلانی، بیروت: دارالمعرفه.
- صابری، حسین (1384). *تاریخ فرق اسلامی 2*. تهران: سمت.
- طباطبایی، محمد حسین (1348). *شیعه در اسلام*. قم: مرکز مطبوعاتی اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر (1403 ق.). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ج 2.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (1371). *تصحیح الاعتقادات الامامیه*. تحقیق حسین در گاهی. تهران: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- ناصری طاهری (1379). «مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی اسماعیلیه». تهران: خانه اندیشه جوان.
- ناصری طاهری، عبدالله (1379). *فاطمیان مصر*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.